

مقدمه

مطالعه روابط والدین و کودک، یکی از بحث‌های مهم روانشناسی را تشکیل می‌دهد. روابط بین کودکان و سایر اعضاء خانواده را می‌توان به عنوان نظام یا شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در ارتباط متقابل با یکدیگرند. والدین ممکن است هم فرزند خودشان را دوست بدارند و هم اینکه آنها را طرد کنند، و یا اینکه درعین دوست داشتن آنها، در انضباط نیز سخت‌گیری نمایند. پاسخ کودک نیز صرفاً به یک جنبه از رفتار والدین یا شخصیت آنها ارتباط پیدا نمی‌کند، بلکه تحت تأثیر ترکیبی از عوامل مختلف است. با توجه به ابعاد رفتاری «گرمی و کنترل» با مریند (۱۹۹۱) سه نوع الگوی رفتاری والدین را ارائه نمود:

الف: الگوی رفتاری قاطع و اطمینان بخش^۱ .

ب: الگوی رفتاری مستبد^۲ :

ج: الگوی رفتاری سهل‌گیر^۳ .

والدین دارای الگوی رفتاری قاطع و اطمینان‌بخش در امر تربیت کودک خود کنترل و گرمی زیاد؛ والدین مستبد کنترل زیاد و گرمی کم؛ والدین سهل‌گیر کنترل کم و گرمی زیاد اعمال می‌نمایند. هر کدام از شیوه‌های فرزند پروری پیامدهای متفاوت دارد. شیوه فرزند پروری قاطع و اطمینان بخش در دوران کودکی، باعث می‌شود کودکان سرزنده، شاداب، دارای عزت نفس بالا و خودکنترلی بالا باشند و همین شیوه باعث می‌شود که در دوره نوجوانی، نوجوان از سطح بالای جرات و موفقیت برخوردار باشد. شیوه فرزند پروری مستبدانه در دوران کودکی باعث می‌شود که کودک مضطرب، ناشاد، ناسازگار بار بیاید. شیوه فرزند پروری سهل‌گیر در کودکی باعث می‌شود کودک تکانشی، نافرمان، سرکش و متوقع و وابسته بار بیاید و عملکرد ضعیفی در مدرسه از خود نشان دهد [۱].

در تحقیقی که توسط عده‌ای از محققین در ژاپن روی اثرات احساسات منفی مادر بر کودک، در یک ارتباط مادر- فرزند انجام شد، ۲۵۰ مادر با میانگین سنی ۳۳ سال و

اکثراً خانه‌دار را مورد مطالعه قرار گرفتند. از مادران در باره اوقاتی که احساس منفی نسبت به کودکان خود داشتند مصاحبه به عمل آمد. نتایج نشان داد احساسات منفی مادر هنگامی ظاهر می‌شود که کودکان از انجام کارهای روزمره سرپیچی کنند یا وقتی که تغییری در رفتار کودکان دیده شود، احساسات منفی روی سبک‌های تربیت کودک و رشد کودکان موثر است، وقتی که مادران وظیفه‌ای را به کودکان خود محول می‌کنند انتظار دارند که به شیوه مقرر شده به انجام برسد و نوع ارتباطشان را تحت تأثیر قرار دهد در حالیکه اگر وظیفه‌ای به آنها محول نشده باشد با فرزندان خود نرم و مهربان هستند [۱].

در تحقیقی بر روی ۲۳۸ نوجوان ۱۱ تا ۱۴ ساله ملاحظه شد والدینی که با سبک تربیتی، حمایت بالا یا سطح پایین پذیرش بودند، تاثیرات منفی بر روی اعتماد به نفس نوجوانان خود داشتند [۲]. در مطالعه‌ای که بر روی ۱۰۹ دانش‌آموز با میانگین سنی ۱۱/۵ سال در مورد تأثیر ۳ نوع رفتار والدین بر روند درون‌سازی و برون‌سازی مشکلات، در ابتدای نوجوانی انجام گرفت نشان داده شد که رفتار اقتدارطلبانه والدین (حمایت بالا- کنترل رفتاری بالا) به طور معنی‌داری با پیشرفت تحصیلی فرزندان رابطه دارد. همچنین این روش فرزند پروری با رفتارهای ضداجتماعی رابطه منفی داشت و نیز شیوه استبدادی با افسردگی در ارتباط بود [۳]. البته در این زمینه باید نظر هیل را نیز مورد توجه قرار داد. بر اساس نظر او شیوه فرزندپروری با نوع جنس فرزندان ارتباط دارد برای نمونه پسران اغلب به استقلال و دختران به اجتماعی بودن تشویق می‌شوند [۴].

اکنون با توجه به آنچه گفته شد این پرسش مطرح می‌گردد که انواع سبک‌های تربیتی با چه پیامدهای روانشناختی در فرزندان همراه است. آیا می‌توان رابطه‌ای بین سبک‌های تربیتی مادران^۴ با سلامت روانی^۵ و موفقیت تحصیلی^۶ فرزندان مشاهده کرد؟ این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این پرسشها است.

^۴ -Patterns of child rearing

^۵ -Mental health

^۶ - achievement

^۱ - Authoritative

^۲ -Authoritarian

^۳ -Permissive

روش

این پژوهش در سال ۱۳۸۳ و با استفاده از روش همبستگی انجام شد. در این تحقیق رابطه الگوی فرزند پروری والدین، سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان مورد مطالعه قرار گرفت. کلیه دانش آموزان پایه دوم و سوم راهنمایی در شهر تهران جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. روش نمونه‌گیری روش چند مرحله‌ای بود به منظور کنترل متغیرهایی نظیر درآمد و یا تفاوت‌های فرهنگی شدید، از این جامعه منطقه چهار آموزش پرورش انتخاب و از این منطقه چهار مدرسه راهنمایی به صورت تصادفی انتخاب و از بین دانش‌آموزان دختر و پسر پایه سوم راهنمایی ۴۰۰ نفر به طور تصادفی (از هر جنس ۲۰۰ نفر) انتخاب شدند ملاک ارزیابی موفقیت تحصیلی، معدل نیمسال قبل بود. همچنین با هماهنگی مدرسه در جلسه اولیا و مربیان، مادران دعوت به همکاری شدند و اطلاعات لازم از مادران و دانش‌آموزان دریافت شد.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات عبارت بودند از:

الف- پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری. این پرسشنامه شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه سهل‌گیر، ۱۰ ماده به شیوه مستبد و ۱۰ ماده دیگر به شیوه قاطع و اطمینان بخش در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این پژوهش آزمودنیها با مطالعه هر ماده نظر خود را بر حسب یک مقیاس ۵ درجه‌ای مشخص می‌کنند. این پرسشنامه توسط بامریند در سال ۱۹۹۱ بر اساس نظریه وی ساخته شد [۵] و در سال ۱۳۷۴ توسط اسفندیاری به فارسی ترجمه شد. میزان اعتبار این مقیاس در تحقیق اسفندیاری برای شیوه سهل‌گیر ۰/۶۹ برای شیوه مستبد ۰/۷۷ و برای شیوه قاطع و اطمینان‌بخش ۰/۷۳ بدست آمد. بامریند میزان اعتبار^۷ این پرسشنامه را با روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای سهل‌گیر، ۰/۸۵ برای مستبد، ۰/۹۲ برای الگوی قاطع و اطمینان‌بخش پدران گزارش نمود. همچنین وی در مورد میزان روایی^۸ پرسشنامه این نتایج را گزارش نمود. مستبد

بودن مادر رابطه معکوس با سهل‌گیری (۰/۵۰) و اقتدار منطقی او (۰/۵۲) دارد [۶].

ب- پرسشنامه سلامت عمومی. این پرسشنامه دارای ۲۸ سوال و دارای چهار مقیاس نشانه‌های جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، نارسانکنش‌وری اجتماعی و افسردگی است که هر کدام از مقیاسها ۷ سوال دارد. بهترین و مناسبترین روش نمره‌گذاری استفاده از مدل ساده لیکرت (با نمره‌های ۳ و ۲ و ۱ و ۰) برای گزینه‌های مواد پرسشنامه است. نمره ۲۳ بالاتر نشانگر عدم سلامت عمومی و نمره پایینتر از ۲۳ بیانگر سلامت روانی می‌باشد [۷].

گلد برگ [۸] فرم ۲۸ ماده‌ای پرسشنامه مورد نظر را مطرح نمود. نتایج فرا تحلیل گلد برگ [۹] نشان داد که متوسط حساسیت آن برابر با ۸۴٪ (بین ۷۷٪ تا ۸۹٪) می‌باشد. در مطالعه مقدماتی نیز روایی پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت. برای این کار، کلیه افرادی که در مطالعه مقدماتی پرسشنامه GHQ را تکمیل کرده بودند جهت مصاحبه روانپزشکی دعوت شدند و سپس حساسیت پرسشنامه محاسبه شد [۹]. چونگ^۹ [۱۰] در مطالعه‌ای بدین نتیجه دست یافت که ضریب اعتبار شکل ۲۸ سؤالی این پرسشنامه به روش بازآزمایی برای کل آزمون برابر ۰/۵۵ و برای مقیاسهای نشانه‌های جسمانی ۰/۴۴، برای اضطراب و بی‌خوابی ۰/۴۶، برای نارسانکنش‌وری اجتماعی ۰/۴۲ و برای افسردگی ۰/۴۷ بود. این پرسشنامه در یک گروه نمونه دانشجویی با تعداد ۲۲۳ نفر توسط جان بزرگی (۱۳۷۹) مورد استفاده قرار گرفت و ضریب اعتبار آن براساس آزمون آلفای کرونباخ معادل ۰/۹۴ محاسبه گردیده است [۷].

نتایج

جهت بررسی رابطه بین الگوهای فرزند پروری با میزان سلامت روانی فرزندان از روش تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد.

نتایج این آزمون نشان داد که بین سلامت روانی فرزندان با الگوهای فرزند پروری مختلف تفاوت معناداری ($P \leq 0/01$)

⁷ -Reliability

⁸ - Validity

⁹ -Chong

لازم به ذکر است که مطابق پرسشنامه سلامت عمومی، نمره کمتر نشان دهنده سلامت روانی بیشتر است. بر این اساس بیشترین میزان سلامت روانی در بین فرزندان دیده می‌شود که مطابق سبک قاطع و اطمینان بخش تربیت می‌شوند و کمترین میزان سلامت روانی در بین فرزندان دیده می‌شود که مطابق سبک مستبد تربیت می‌شوند.

وجود دارد. برای تعیین جایگاه تفاوتها از آزمون تعقیبی توکی بهره گرفته شد. نتایج نشان داد که بین شیوه فرزند پروری سهل گیر با شیوه فرزند پروری قاطع و اطمینان بخش و نیز بین شیوه فرزند پروری مستبد با شیوه فرزند پروری قاطع و اطمینان بخش تفاوت معناداری در سطح $P \leq 0/01$ وجود دارد (جدول ۱).

جدول ۱: تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین سلامت روانی فرزندان با الگوهای فرزند پروری

الگوهای فرزند پروری	فراوانی	نمره سلامتی روانی	انحراف معیار	میزان F	سطح معناداری	نتایج آزمون توکی
۱- سهل گیر	۸۶	۳۱/۲۷	۹/۵۷	۳۱/۵۷۲	۰/۰۰۰۱	3>1,2
۲- مستبد	۷۲	۳۴/۴۱	۹/۸۵			
۳- قاطع و اطمینان بخش	۲۴۱	۱۴/۹۵	۶/۱۶			

جدول ۲: تحلیل واریانس برای مقایسه میزان موفقیت تحصیلی فرزندان با الگوهای فرزند پروری

الگوهای فرزندپروری	فراوانی	نمره موفقیت تحصیلی	انحراف معیار	میزان F	سطح معناداری	نتایج آزمون توکی
سهل گیر	۸۶	۱۶/۷۸	۱/۳۵	۲۲/۲۳	۰/۰۰۰۱	3>1,2
مستبد	۷۲	۱۶/۹۹	۱/۱۷			
قاطع و اطمینان بخش	۲۴۱	۱۹/۰۳	۰/۷۶			

جدول ۳: شاخصهای آماری تحلیل رگرسیون برای متغیرهای دموگرافیک مادران به عنوان پیش بینی کننده موفقیت تحصیلی فرزندان با استفاده از روش Enter

سطح معناداری	مقدار t	ضریب استاندارد		مدل
		ضریب استاندارد	مقدار β	
۰/۰۰۰۱	۳۴/۴۱۳	خطای استاندارد	۰/۵۲۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۱	۳/۴۸۷	۰/۲۰۲	۰/۱۲	سن مادر
۰/۵۷۷	۵۵۸	۰/۰۲۴	۰/۲۱۱	مادر با تحصیلات لیسانس
۰/۷۸۷	-۰/۲۷۰	-۰/۰۱۳	۰/۰۸۰	تعداد فرزندان
۰/۰۷۹	-۱/۷۶۱	-۰/۰۷۶	۰/۰۰۰۱	درآمد خانواده
			R2=0/170	رگرسیون

مطابق سبک قاطع و اطمینان بخش تربیت می‌شوند و کمترین میزان موفقیت تحصیلی در بین فرزندان دیده شد که مطابق سبک مستبد یا سهل گیر تربیت می‌شوند. برای بررسی رابطه بین ویژگیهای دموگرافیک مادران (سن، تحصیلات، درآمد و تعداد فرزندان) و سلامت روانی فرزندان از روش رگرسیون استفاده شد. مطابق نتایج این بررسی بین ویژگیهای دموگرافیک مادران و

جهت بررسی رابطه بین الگوهای فرزند پروری با میزان موفقیت تحصیلی فرزندان نیز از روش تحلیل واریانس یکطرفه استفاده شد. همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود الگوهای فرزند پروری مختلف تفاوت معناداری در سطح $P \leq 0/01$ بین موفقیت تحصیلی فرزندان ایجاد کرده است. برای تعیین جایگاه تفاوتها از آزمون تعقیبی توکی بهره گرفته شد. نتایج نشان داد که بیشترین میزان موفقیت تحصیلی در بین فرزندان دیده می‌شود که

سلامت روانی فرزندان تفاوت معناداری به دست نیامد.

برای بررسی بین ویژگی‌های دموگرافیک مادران (سن، تحصیلات، درآمد، نوع شغل) و موفقیت تحصیلی فرزندان نیز از روش رگرسیون استفاده شد. مدل رگرسیون نشان داد که ۱۷٪ از پراکندگی مشاهده شده در متغیر موفقیت تحصیلی توسط متغیر سن مادران به عنوان متغیر پیش‌بینی تعیین می‌شود. متغیر دیگر به علت کمبود یا نداشتن قدرت پیش‌بینی خارج از رگرسیون قرار گرفتند. جزئیات این برآورد در جدول ۳ آمده است.

ملاحظه شد که متغیر سن مادر قادر به تبیین تغییرات متغیر ملاک می‌باشد. سن مادر با مقدار $b = 4/287$ به نحو معنی‌داری تغییرات متغیر ملاک را پیش‌بینی می‌کند. این بدین معنا است که با تغییر یک واحد در متغیر سن مادر مقدار موفقیت تحصیلی ۴/۲۸۷ برابر افزایش می‌یابد. که این مقدار در سطح خطای کمتر از ۱٪ معنی‌دار است.

بحث

این نتایج نشان می‌دهد که سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان با الگوهای فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش، بیش از سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان والدین با الگوهای فرزند پروری استبدادی و سهل‌گیر می‌باشد. این نتیجه پژوهش تأیید کننده نتایج تحقیقات گذشته در این زمینه می‌باشد. نتیجه تحقیق دونگ^{۱۰} و هونگ^{۱۱} نشان داد، والدینی که با سبک تربیتی حمایت بالا یا سطح پایین پذیرش، مشخص شده‌اند تأثیرات منفی روی اعتماد به نفس نوجوانان خود دارند [۱۱]. نتیجه تحقیق حاضر با نتایج پژوهش گولون و هرز در مورد شیوه فرزند پروری اقتداری و مستبدانه و عملکرد تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان، نیز هماهنگ می‌باشد که بر اساس آن شیوه فرزندپروری استبدادی با پرخاشگری رابطه مثبت داشته و با پذیرش، مقبولیت همسالان، خلاقیت، کفایت اجتماعی و پیشرفت تحصیلی رابطه منفی داشت. در عوض شیوه فرزندپروری اقتداری با شاخصهایی از قبیل سازگاری اجتماعی و

پیشرفت تحصیلی رابطه مثبت داشت. مادران طبقه اجتماعی پایین‌تر اغلب جوان‌ترند و احتمالاً مراقبت‌های ویژه‌ی پیش از مادر شدن را کمتر دریافت کرده‌اند و در نتیجه خانواده‌های طبقه پایین احتمال بیشتری دارند که دارای کودکان تحریک‌پذیر، بی‌علاقه، ناآرام یا دارای مشکلات دیگری باشند که نگهداری و عشق ورزیدن به آنها را دشوار می‌سازد [۱۲]. مطابق نتایج تحقیق حاضر، اشاره به چند نکته مهم است: اولاً شیوه و سبک تربیتی والدین در کنار سایر متغیرها در سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان تأثیرگذار است. شیوه‌های تربیتی ممکن است از سوی والدین بطور ارادی انتخاب شوند و یا بطور ناخودآگاه اعمال گردند. آنچه مهم است اینکه با توجه به تأثیر شیوه والدین بر سلامت روانی و موفقیت فرزندان، والدین نه تنها لازم است شیوه فرزندپروری و والدینی را بطور ارادی برگزینند بلکه لازم است که مناسبترین شیوه را انتخاب نمایند. ثانیاً مناسبترین شیوه فرزندپروری ممکن است تابعی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و علمی باشد. آنچه تحقیق نشان داد این بود که در حال حاضر و مطابق شرایط کنونی فرهنگ جامعه و شرایط خانواده‌ها مناسبترین شیوه والدینی همانا شیوه قاطع و اطمینان بخش است. هم شیوه مستبد و هم شیوه سهل‌گیرانه بر نتایج تربیت تأثیر منفی می‌گذارد و اهداف تربیتی را با انحراف مواجه می‌سازد، در حالی که شیوه تربیتی قاطع و اطمینان بخش فرزند را با موفقیت مواجه می‌سازد. پس در تربیت مناسب امروزی نه سبک افراط در کنترل (روش استبدادی) و نه سبک تفریطی آن (سهلگیری) با اهداف سلامت و موفقیت فرزندان قرین نیست. در حالی که در روش قاطع و اطمینان بخش فرزندان متناسب با موقعیت و امکانات خود، حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل مختلف را دارند. در این خانواده پیروی از روش عقلانی مبنا و اساس کار را تشکیل می‌دهد. خصوصیت عمده این خانواده احترامی است که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند، در این

¹⁰-Dong

¹¹-Hong

دارند، دور اندیش و هدف گرا هستند، احساس می کنند که رو به پیشرفت هستند. این بچه ها در مدرسه می توانند به خوبی با دیگران در ارتباط باشند و در زمینه عاطفی دچار مشکل نمی شوند، آماده همکاری با دوستان خود هستند و اختلاف عقاید دیگران در نظر آنها امری عادی است. زیرا بارها نظره های مختلف را در خانه شنیده و تحمل کرده اند. تعصب در میان این دسته از بچه ها کمتر دیده می شود. کودکان والدین دارای شیوه تربیتی مشارکتی در مقیاس هایی همچون فعال بودن، اعتقاد به خود، استقلال رای یا خودداری رتبه های بالایی را به خود اختصاص می دهند. این کودکان واقع گرا، با کفایت و خشنود توصیف شده اند.

تقدیر و تشکر

از همکاران محترم در مرکز تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه علوم پزشکی بقیه اله که در تامین هزینه این تحقیق و فراهم آوردن محیط تحقیق برای اجرا، کمک های شایان توجهی کرده اند کمال تشکر را داریم.

منابع

- 1- Sugano, Yukie, Shirayuri Coll. Japanese journal of Developmental psychology 2201; 12(1).
- 2- Neal, Jennifer, frick- Horbury. Journal of Instruational Psychology 2001; (28).
- 3- Nanci, Galabuse, Barker and David. parenting style internalization, externalization aMong Adolescenc. Journal Development psychology 2003; (38).
- ۴- صیادشیرازی م. رابطه بین سبک های تربیتی والدین و شکل گیری نوع هویت دینی نوجوانان. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی. ۸۳-۱۳۸۲.
- 5- Baumrind D. Current patterns of parental authority. Developmental psychology

خانواده ها انضباط وضع خاصی دارد. والدین دارای شیوه تربیتی مشارکتی هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای رفتار منضبط اعتبار قائلند. آنان روابط کلامی را تشویق می کنند اقتداری که بر اساس یک نوع دل نگرانی منطقی برای رفاه نوجوان باشد معمولاً از طرف نوجوان پذیرفته می شود، دموکراسی در محیط خانواده به معنای آزادی نامحدود نیست. والدین اطمینان بخش به تلاش های کودکان در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می دهند و از تقویت های مثبت بیشتری استفاده می کنند. براین اساس، این عده از والدین همواره در تلاشند تا فعالیت های کودک را به شیوه ای عقلانی و موضوع دار هدایت کنند، روابط کلامی را تشویق کنند و کودک را در جریان علت و منطق نهفته در روش خود قرار دهند. والدینی که از این روش پیروی می کنند، انتظار دارند و تلاش می کنند تا فرزندان مستقل پرورش دهند، تا بدون نیاز به کمک دیگران کارهای شخصی را خودشان انجام دهند. انتظار دارند که فرزندان شان فعالیت هایی همچون ورزش، سرگرم کردن خود، انجام کارهای مشکل و غیره را بیاموزند و انجام دهند. بنابراین تلاش می کنند تا کودکان خود را در یادگیری این امور ترغیب کنند. همچنین مادرانی که از این شیوه پیروی می کنند بر یادگیری مهارت های مربوط به امور شخصی در منزل مانند: غذا خوردن، مسواک زدن و خوابیدن کودکان شان تأکید می ورزند. والدین مقتدر و دموکراتیک قوانین را با جدیت اجرا می کنند، تسلیم قهر کودک نمی شوند، با کودک حرف نشنو مقابله می کنند، در پاسخ به رفتار بد کودک نارضایتی و ناراحتی نشان می دهند، از رفتار سازنده کودک حمایت می کنند، قوانین را به وضوح ابلاغ می کنند، امیال کودک را در نظر گرفته و عقاید او را جویا می شوند، به کودک راه چاره نشان می دهند، مهربان و پاسخگو هستند، رفتاری مستقل و رشد یافته و مناسب سن کودک را انتظار دارند، موقعیت های فرهنگی و فعالیت های مشترک را طرح ریزی می کنند و معیارهای فرهنگی را در نظر می گیرند و آنها را اجرا می کنند. کودکانی که با مدیریت مشارکتی پرورش می یابند متکی به نفس اند، خویشن دار هستند، انرژی زیادی دارند، سرزنده هستند، با همسالان روابط دوستانه دارند، با فشار روانی به خوبی مقابله می کنند، به موقعیت های تازه علاقه و کنجکاوی نشان می دهند، با بزرگسالان همکاری

10- Chong wh. Support networks promoting e-health in youth, University of Tasmania, Australia 1994.

11- Dong, Q, and hong H.. Authoritative and authoritarian parenting practices and social and school performance in chinese children, international journal of behavioral development university of western Ontario. Canada 1997; 27: 855-873.

۱۲- برجلی ا. رابطه الگوهای فرزند پروری والدین با تحول روانی - اجتماعی فرزندان. رساله دکتری، رشته روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۸.

Monographs 1991; 4: 1-101.

۶- اسفندیاری غ. بررسی شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلال رفتاری کودکان. پایان نامه چاپ‌نشده فوق لیسانس، انستیتو روانپزشکی تهران. ۱۳۷۴.

۷- دهقانی ا. بررسی رابطه عزت نفس، مسند مهارگری و سلامت روانی در بین دانش آموزان پایه اول متوسطه شهر تهران، کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه تهران ۱۳۷۹.

۸- هومن ع. هنجاریابی پرسشنامه سلامت روان در دانشجویان کارشناسی دانشگاه تربیت معلم تهران. موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم تهران ۱۳۷۶.

۹- دادستان پ. روانشناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی (ج ۱)، انتشارات سمت، چاپ دوم ۱۳۸۰.